

آمریکا و دیپلماسی اجبار علیه برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران

علی امیدي^۱

نوذر شفیعی^۲

رهر طالعی حور^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۳

چکیده

روابط آمریکا و ایران در طول دهه‌های بعد از انقلاب اسلامی ایران بر اساس الگوی تعارضی و واگرایی بوده که می‌توان گفت تعارضات ایدئولوژیک، زمینه‌ساز و عامل اصلی در این الگوی رفتاری بوده است. آمریکا در طول این سال‌ها تلاش نموده به بهانه‌های مختلف با جمهوری اسلامی ایران مقابله کند که در طول یک دهه اخیر برنامه هسته‌ای ایران بهانه‌ای برای رفتار تعارضی آن کشور بوده و در این راستا دیپلماسی اجبار اصلی‌ترین سیاست آن کشور بوده است که این مقاله درصدد است تا دیپلماسی اجبار آمریکا در برنامه هسته‌ای ایران را بررسی کند. پرسش اصلی مقاله این است که ابزارهای مورد استفاده آمریکا در دیپلماسی اجبار آن کشور درباره برنامه هسته‌ای ایران چه بوده و چه تأثیری بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران داشته است. در پاسخ به این پرسش فرضیه مقاله این است تحریم اقتصادی و تهدید نظامی دو ابزار اصلی دیپلماسی اجبار آمریکا بوده که آن کشور توانست با استفاده از این ابزارها و امنیتی کردن برنامه هسته‌ای ایران محدودیت قابل توجهی را در این زمینه اعمال نماید. در این مقاله، از روش پژوهش موردی- زمینه‌ای استفاده شده و ابزار گردآوری اطلاعات از نوع اسنادی- کتابخانه‌ای بوده است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، ایالات متحده آمریکا، دیپلماسی اجبار، برنامه هسته‌ای

۱. دانشیار روابط بین الملل دانشگاه اصفهان، نویسنده مسول (al.omidi@ase.ui.ac.ir)

۲. استادیار روابط بین الملل دانشگاه اصفهان (shafiee@hotmail.com)

۳. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه اصفهان (taleihur@yahoo.com)

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران با آرمان‌های جهانی و اهداف ضدامپریالیستی در منطقه‌ای استراتژیک همچون خلیج فارس، ضربه سختی را بر پیکره امپریالیسم آمریکا وارد کرد. این انقلاب با به چالش کشیدن قدرت‌های مسلط جهان در زمان خود، باعث شد الگوی توزیع قدرت جهانی و منطقه‌ای دستخوش تغییر و تحول اساسی شود. با سقوط رژیم شاه، آمریکا یک دوست قدیمی را در منطقه حساس خلیج فارس از دست داد. این انقلاب با رویکردی مردمی و بر اساس ارزش‌های دینی و تمدن اسلامی علیه سلطه نظام‌های خارجی و در رأس آن آمریکا بر شئون دینی، سیاسی، فرهنگی و نظامی جوامع، تحول جدی و جدیدی را در منطقه حاکم کرد که تمام جوامع جهان را چه به صورت دفاع و حمایت و یا به صورت حمله و تهدید، به واکنش واداشت.

راهبرد آمریکا در برابر ایران از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، مبتنی بر محدود ساختن، منزوی کردن، تغییر رفتار و درنهایت تغییر نظام سیاسی بوده است. بر همین اساس آمریکا از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون گونه‌های مختلفی از راهبرد و سیاست را در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی علیه ایران تدوین کرده که در این خصوص می‌توان حمله به طبعس، تحریک گروه‌های ضدانقلاب در کردستان، حمایت از عراق در جنگ با ایران، طراحی کودتای نوژه، حمایت از قومیت‌های جدایی‌طلب، حضور قدرتمندانه در خلیج فارس، تحریم‌های اقتصادی و حمایت رسمی از فتنه سال ۱۳۸۸ اشاره کرد.

در ادامه راهبردهای خصمانه ایالات متحده آمریکا در قبال ایران، یکی از سیاست‌هایی که آمریکا برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران بعد از مطرح شدن موضوع هسته‌ای به کار گرفت دیپلماسی اجبار بود. در این روش که در چهارچوب قدرت هوشمند، مرحله قبل از استفاده از قدرت سخت است، ایالات متحده با تحت فشار قرار دادن ایران به دنبال آن بود که در شرایط نابرابر جمهوری اسلامی ایران را به پای میز مذاکره کشانده و نتایج منتج از مذاکرات همان باشد که مدنظر غرب است، بنابراین با توجه به اینکه یکی از مهم‌ترین سیاست‌های آمریکا در سال‌های اخیر در برخورد با برنامه هسته‌ای ایران دیپلماسی اجبار بود، ضرورت دارد تأثیر این سیاست بر یکی از مهم‌ترین برنامه‌های جمهوری اسلامی ایران در طی سال‌های اخیر موردبررسی قرار گیرد.

بیان مسئله

یکی از عوامل اصلی رفتارهای تعارضی ایران و آمریکا در سال‌های اخیر برنامه هسته‌ای ایران بوده است، اگرچه این برنامه بهانه‌ای بیش برای رفتارهای تعارضی آمریکا علیه ایران نبوده ولی

در طول سال‌های گذشته برنامه هسته‌ای ایران با فشار ایالات متحده آمریکا یکی از مهم‌ترین موضوعات نظام بین‌الملل مطرح بوده است و آمریکا تلاش کرده با استفاده از این فرصت فراهم‌شده در کنار سایر بهانه‌ها به اهداف خود که همان تغییر رفتار و درنهایت تغییر نظام سیاسی حاکم است دست یابد؛ بنابراین یکی از سیاست‌هایی که آمریکا در برابر برنامه هسته‌ای ایران در طول سال‌های گذشته به کار گرفته دیپلماسی اجبار است. به باور الکساندر جورج، منطق دیپلماسی اجبار مبتنی بر این است که چنین دیپلماسی موفق خواهد بود اگر درخواست‌ها از حریف متکی بر تهدید به مجازات برای عدم تمکین باشد و درعین‌حال، این تهدید آن‌قدر معتبر و قوی تلقی شود که ترغیب به تمکین نماید (George, 1994: 13). دیپلماسی اجبار زمانی با موفقیت همراه است که افزون بر محاسبه هزینه‌ها و فواید همکاری، دولت اجبارکننده به صورت متقاعدکننده‌ای این پیام را به دولت هدف ارسال نماید که همکاری نکردن پیامدهای ناگواری خواهد داشت. ترکیب ترس ناشی از معتبر بودن اعمال اجبار و تضمین ناشی از عمل متقابل وضعیت مکملی را ایجاد می‌نماید.

به کارگیری رویکرد رفتاری دیپلماسی اجبار از جانب دولت آمریکا، دارای سابقه‌ای طولانی و درازمدت نیست. تفکر ایالات متحده آمریکا درباره دیپلماسی اجبار در طی جنگ سرد توسعه یافت و بعد از آن در برابر کره شمالی، عراق، لیبی از این نوع دیپلماسی استفاده و به موفقیت‌هایی هم دست یافت. انرژی هسته‌ای ایران برای آمریکا بهانه‌ای شد تا از این نوع دیپلماسی در برابر ایران هم استفاده نماید که همین موضوع، مسئله اصلی را در این پژوهش شکل داده است.

اهمیت و ضرورت پژوهش

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی منحصربه‌فرد در جهان امروز همواره از سوی دشمنان بزرگی مانند آمریکا در معرض تهدید قرار دارد؛ بنابراین شناخت واقعی از سیاست‌ها و راهبردهای آن کشور برای اتخاذ تدابیر و تمهیدات مقابله‌ای امری ضروری بوده و نیاز است مسئولین و دست‌اندرکاران کشور در عرصه‌های مختلف با دقت بیشتری سیاست‌های آن کشور را رصد کرده و متناسب با آن سیاست‌هایی را برای استیفای منافع ملی کشور به کار بگیرند. از این رو نوشتار حاضر در همین راستا و با هدف شناخت یکی دیگر از سیاست‌های تقابلی آمریکا بر علیه ج.ا.ایران تهیه شده است.

هدف، سوال و فرضیه پژوهش

هدف پژوهش: واکاوی تأثیر دیپلماسی اجبار آمریکا علیه برنامه هسته‌ای ایران

سؤال پژوهش: ابزارهای مورد استفاده آمریکا در دیپلماسی اجبار آن کشور درباره برنامه هسته‌ای ایران چه بوده و چه تأثیری بر فعالیتهای هسته‌ای ایران داشته است؟

فرضیه پژوهش: تحریم اقتصادی و تهدید نظامی دو ابزار اصلی دیپلماسی اجبار آمریکا بوده که آن کشور توانست با استفاده از این ابزارها و امنیتی کردن برنامه هسته‌ای ایران محدودیت قابل توجهی را در این زمینه اعمال نماید.

پیشینه پژوهش

بهادر امینیان به همراه محسن عسگریان و عباسعلی توتونچی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل تنوریک جایگاه انواع دیپلماسی اجبارآمیز در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران (بر اساس تئوری سازه‌نگاری)» به تحلیل روابط کلی ایران و آمریکا با استفاده از دیپلماسی اجبار و با تأکید بر ساختار و کارگزار که تعامل بین آنها مورد تأیید سازه‌نگاران است، پرداخته است و به دیپلماسی اجبار علیه برنامه هسته‌ای ایران که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته است کمتر پرداخته شده است.

همچنین حسین تاج‌آبادی و بهزاد مرادیان (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی دفاعی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران در برابر دیپلماسی اجبار ایالات متحده آمریکا» تلاش کرده‌اند الگو و مدل دفاعی در برابر دیپلماسی اجبار آمریکا ارائه نمایند که کاری متفاوت با این پژوهش بوده، ضمن اینکه در نتیجه‌گیری آن اشاره شده که آمریکا در استفاده از این نوع دیپلماسی در برابر ایران به موفقیت‌هایی نرسیده است که این نتیجه‌گیری به نظر می‌آید متفاوت با مواردی است که در این پژوهش مورد تأکید است.

چهارچوب مفهومی؛ دیپلماسی اجبار: دیپلماسی اجبار از جمله راهبردهای تدافعی و غیرنظامی است که جانشینی برای اتکا به اقدامات نظامی ارائه می‌کند. درواقع دیپلماسی اجبار راهبردی دیپلماتیک با درجه‌ای از اجبار محدود است و در حالتی به اعمال فشار می‌پردازد که به‌جای استفاده از زور برای متوقف کردن رقیب خود، آن را قانع کند تا از اقدام خود منصرف شود و یا عملی را که انجام داده است، بازگرداند. این مهم از طریق تهدید به اعمال مجازات و تنبیه رقیب در صورت نافرمانی کردن وی صورت می‌پذیرد. این تهدیدات نیز باید به‌اندازه کافی، مؤثر و معتبر باشند که رقیب را قانع سازند که هزینه‌ها و مخاطرات نافرمانی به‌مراتب بیش از هزینه‌های تبعیت کردن از درخواست‌های قدرت اجبار کننده است (اسدی، ۱۳۸۸: ۱۷۲). در بین نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، افرادی همانند رابرت اکسلرد، آلکساندر جورج و همچنین پل ویلیامز موضوع دیپلماسی اجبار در سیاست بین‌الملل را به مفهوم گزینه جانشین اقدامات نظامی می‌دانند. اکسلرد بر این اعتقاد است که اگر در فرآیند سیاست بین‌الملل کشورها حاضر

به پذیرش دیپلماسی اجبار یا متقاعدسازی از طریق ابزارهای اجبارآمیز نگردند؛ در آن شرایط، زمینه برای شکل‌گیری جنگ به وجود می‌آید. به این ترتیب، دیپلماسی اجبار به منزله بهره‌گیری از ابزارهایی برای تحقق اهداف راهبردی است. اهدافی که اگر مورد توجه بازیگر هدف قرار نگیرد، کشورهایی که از قدرت ساختاری در سیاست بین‌الملل برخوردارند، به اقدامات مسلحانه مبادرت می‌نمایند (متقی، ۱۳۹۲: ۴۳).

الکساندر جورج معتقد بود که دیپلماسی اجبار با ترکیب تشویق و تنبیه و با تمرکز بر قانع کردن حریف، به صورت یکی از سه محور زیر می‌باشد.

۱- آسان‌ترین هدف می‌تواند این باشد که به حریف گفته شود از انجام اقدام نامطلوب که هنوز مرتکب نشده، منصرف شود. مثل انصراف از راه‌اندازی تأسیسات حساس آماده بهره‌برداری.
۲- هدف سخت‌تر آن است که از حریف خواسته شود برخی اقدامات نامطلوب که عملیاتی شده است را متوقف کند؛ مانند عقب‌نشینی نیروهای نظامی بیگانه که خاک کشور دیگری را اشغال کرده است.

۳- سخت‌ترین و شاید جاه‌طلبانه‌ترین هدف متصور برای دیپلماسی اجبار می‌تواند درخواست تغییر ترکیب رژیم دیگر از جمله تیم رهبری آن باشد. در اینجا دیپلماسی اجبار یا تهدید به تغییر رژیم می‌تواند در صورت ترکیب مؤثر با دیپلماسی منجر به تغییر سیاست کشور هدف شود (George, 1994: 8).

بنابراین هدف دیپلماسی اجبار وادارسازی یک کشور به اقدام خاصی مانند عقب‌نشینی از سیاست‌ها یا مواضع خود، تغییر منش، موضع یا تسلیم شدن به خواست کشور اجبارکننده است. این نوع سیاست به‌طور عمده به وسیله قدرت‌های برتر و علیه کشورهای ضعیف‌تر به کاربرده می‌شود. قدرت برتر با نمایش قدرت یا تهدید به کارگیری قدرت می‌کوشد محاسبات، تصمیمات و اعمال طرف ضعیف‌تر را بر اساس خواست خود تحت تأثیر قرار دهد (امینیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰).

در دیپلماسی اجبار، مؤلفه‌هایی مؤثر وجود دارند که آن‌ها در شکست یا موفقیت این نوع دیپلماسی نقش اساسی دارند.

۱- منازعه نباید حاصل جمع صفر باشد.
۲- رقیب باید تهدید را معتبر بپندارد یعنی باید متقاعد شده باشد که اجبارکننده، اراده و توانایی، اجرایی نمودن تهدیدات را در صورت نافرمانی دارد.

۳- اجبارکننده باید به رقیب اطمینان بدهد که فرمان‌برداری او، به تقاضاها و درخواست‌های افزون‌تر در آینده منتهی نخواهد شد.

۴- بایستی از سوی دولت اجبارکننده به رقیب فرصت کافی برای اجابت درخواست‌ها داده شود.
۵- تهدید باید به‌اندازه، کافی و مؤثر باشد تا رقیب را متقاعد کند تا به این درک برسد که هزینه‌های نافرمانی بسیار بالاست (Jakobsen, 1998: 66).

دیپلماسی اجبار آمریکا و ابزارهای آن در برنامه هسته‌ای ایران: به‌کارگیری رویکرد رفتاری دیپلماسی اجبار از جانب دولت آمریکا، دارای سابقه‌ای طولانی و درازمدت نیست. تفکر ایالات‌متحده آمریکا درباره دیپلماسی اجبار در طی جنگ سرد توسعه یافت، چراکه با توجه به‌شدت رقابت و خصومت دو ابرقدرت اتمی در آن دوره و هزینه غیرقابل‌تحمل جنگ اتمی برای دو طرف، طراحان استراتژیک و تحلیلگران سیاسی مجبور شدند ابزارهای جدیدی، غیر از جنگ، برای دستیابی به اهداف جدی امنیتی تعریف نمایند. دین آچسون، وزیر خارجه وقت ایالات‌متحده در اوایل جنگ سرد تأکید داشت که برای قانع کردن شوروی باید به دیپلماسی قوی متوسل شد. بدین ترتیب، تنها راه تعامل با شوروی را «خلق موقعیت‌های مستحکم» معرفی نمود. از نگاه وی، غرب باید متحدتر از گذشته عمل می‌کرد و آسیب‌پذیری‌هایی که می‌توانست به‌راحتی مورد بهره‌برداری شوروی قرار گیرد، ترمیم می‌شد تا آنگاه روسیه متقاعد شود که تنها گزینه واقع‌بینانه برای حل مشکلات آن است که وارد مذاکرات جدی شوند (جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۲۴-۱۲۳).

بعد از فروپاشی شوروی و مطرح‌شدن آمریکا به‌عنوان قدرت هژمون، دیپلماسی اجبار بیش‌ازپیش موردتوجه آن کشور قرار گرفت و آمریکا درخصوص کشورهایی همچون لیبی، کره شمالی و عراق از این نوع دیپلماسی استفاده کرد؛ اما یکی از مهم‌ترین کشورهایی که چندین سال است بیشتر از همه موردتوجه آمریکا در دیپلماسی اجبار قرارگرفته است جمهوری اسلامی ایران است که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سیاست‌های ضد هژمونی را در منطقه خاورمیانه و نظام بین‌المللی به‌کار گرفته است.

اگر دولت ضدهژمون اساساً و یا عملاً در تضاد با هژمون قرار گیرد، طبعاً احتمال مفید بودن اقناع و پاداش کمتر می‌شود. گاه نیز خود هژمون به‌واسطه استمرار در توسل به‌زور یا تهدید به کاربرد آن دولت ضدهژمون را در موضعی تدافعی قرار می‌دهد که نتیجه آن کاهش بیشتر مفید بودن اقناع و پاداش خواهد بود و سرانجام می‌توان انتظار داشت که گاه هژمون بر اساس تصور خود از اهداف و نیت دولت ضدهژمون در قبال آن صرفاً یا عمدتاً از ابزارهای منفی استفاده

کند. به نظر می‌رسد در قبال دولت‌های ضد هژمون از دیپلماسی اجبار بیش از هر چیز استفاده می‌شود (مشیرزاده و جعفری، ۱۳۹۰: ۵۵).

الکساندر جورج معتقد است که برای موفقیت استراتژی «دیپلماسی اجبار»، از نوع آمریکایی سه نکته اساسی باید بر طرز تفکر رقیب غلبه پیدا کند.

- ۱- رقیب باید متقاعد شده باشد که «عدم تقارن» انگیزه، به نفع قدرت اجبار کننده است.
- ۲- رقیب باید متقاعد شده باشد که فرصت کمی برای برآوردن درخواست‌هایی که از او شده است را دارد.

۳- رقیب نباید تردید داشته باشد که قدرت اجبار کننده در مسیر تهدیداتش قدم برخواهد داشت و اینکه عواقب آن به شدت ناگوار خواهد بود (George, 1994: 81).

با مطالعه رفتارهای گذشته آمریکا می‌توان از لحاظ گستردگی، سه نوع استفاده آمریکا از ابزار دیپلماسی اجبار آمیز را علیه ایران مشخص کرد:

الف) دیپلماسی اجبار آمیز بلوکی: در فضای دوقطبی جنگ سرد به همراهی بلوک غرب علیه عامل تهدیدزا اعمال می‌شده است. (در دهه اول انقلاب اسلامی، شکل تعامل آمریکا با ایران بر مبنای دیپلماسی اجبار آمیز بلوکی استوار بود).

ب) دیپلماسی اجبار آمیز یک‌جانبه: در مواردی که ادعای آمریکا مبنی بر تهدیدزا بودن کنشگری خاص در درون بلوک غرب نیز با مقبولیت همراه نمی‌شود، به ناچار به صورت یک‌جانبه به استفاده از ابزار دیپلماسی اجبار آمیز علیه عامل تهدیدزا اقدام می‌کند. (روابط ایران و آمریکا در دهه دوم انقلاب بر مبنای دیپلماسی اجبار آمیز یک‌جانبه قرار داشت. نوع تعاملات ایران و آمریکا در این دهه متأثر از شرایط کلان نظام بین‌الملل پس از فروپاشی شوروی و تمایل ایالات متحده به شکل‌دهی به نظم هژمونیک جهانی است).

پ) دیپلماسی اجبار آمیز جهانی: زمانی است که آمریکا نه تنها موفق به اقناع بلوک غرب به تهدیدزا بودن کشوری خاص می‌شود، بلکه سعی می‌کند با جهانی جلوه دادن آن تهدید، دیپلماسی اجبار آمیز را با پشتوانه رأی شورای امنیت و همراهی دیگر کشورها (حتی رقبا) علیه کشور تهدیدزا به کار گیرد. این نوع دیپلماسی اجبار آمیز آمریکا که مورد توجه این پژوهش است، پس از مطرح شدن موضوع انرژی هسته‌ای ایران به کار گرفته شد که آن کشور تلاش کرد با تهدیدزا نشان دادن ایران اجماع جهانی را برای رسیدن به اهداف خود جلب نماید (امینیان، ۱۳۹۱: ۱۲).

یکی از نمونه‌های عینی دیپلماسی اجبار آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، برنامه انرژی هسته‌ای است که از همان ابتدا دولت ایران با در پیش گرفتن یک رویکرد دیپلماتیک، سعی در به دست گرفتن مدیریت این جریان و جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی آمریکا از فضای به وجود آمده کرد. در همین راستا، از سوی دولت ایران اقداماتی همچون توافق سعدآباد، توافق پاریس، اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی، تعلیق موقت و ... به منظور اعتمادسازی میان ایران و جامعه بین‌المللی انجام گرفت؛ اما بعد از دو سال تعلیق، اروپا بسته پیشنهادی دیگری به ایران داد. این بسته از سوی ایران غیرمتناسب با تعهدات و توهین به ملت ایران تلقی شد. (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۸۳۶-۸۳۵) بنابراین ایران اعلام کرد که ایران غنی‌سازی اورانیوم را از سر می‌گیرد و با روی کار آمدن دولت نهم [با توجه به سیاست غربی‌ها] رویکرد ایران در قبال پرونده هسته‌ای به‌طور کلی تغییر کرد تا ایران در سیاست خارجی با چهره‌ای تهاجمی ظاهر شود (بیگی، ۱۳۹۴: ۵۵) و از این زمان بود که آمریکا به‌طور جدی به برنامه هسته‌ای ایران ورود کرد.

سران آمریکا معتقد بودند که جمهوری اسلامی ایران، دولتی است که با سازوکارهای مختلف، نظم منطقه‌ای مطلوب و مطابق با هژمونی آمریکا را به چالش کشیده و منافع آن را مورد تهدید قرار داده است و در چنین شرایطی، هسته‌ای شدن ایران برای آمریکا، غیرقابل تحمل است. ایالات متحده تلاش می‌کند این پیام را به دوستان و متحدان خود در منطقه بقبولاند که ایران در حالی به سمت ساخت تسلیحات هسته‌ای پیش می‌رود که حاضر به برقراری تعامل احترام‌آمیز و دوستانه با آن‌ها نیست، بلکه به شیوه‌های خشونت‌آمیز در پی تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای برتر است (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۸۴۲).

بنابراین برای ایران نگاه برابر به برنامه هسته‌ای، به رسمیت شناختن آن، حفظ بنیان‌های هویتی، شرف، غرور، عزت و استقلال ملی و اعتماد نکردن به آمریکا از یک‌طرف و برای طرف مقابل هم کاهش نفوذ و برد منطقه‌ای ایران، نشان دادن ناکارآمدی یک نظام اسلامی با حفظ تحریم و فشار، تلاش برای جلوگیری از الگو شدن ایران در میان ملت‌های مسلمان و جنبش‌های اسلامی، مخالفت با هویت انقلابی و اسلامی ایران و جلوگیری از دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۷۶-۱۷۳) باعث بحرانی شدن مسئله و امنیتی کردن برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای شده است.

رابرت جرویس معتقد است: «تنها دو راه برای مواجهه با برنامه اتمی پیش‌رونده ایران پیش روست: تهدید و وعده؛ دو راهی که تلفیق آن‌ها به تعبیر الکساندر جورج، «دیپلماسی اجبار» خواهد بود. راه موفقیت در متوقف کردن پیشروی ایران به‌سوی دستیابی به بمب اتم، تلفیق این

دو شیوه از سوی ایالات متحده است، نه توسل به تنها یکی از آن‌ها؛ اما نکته مهم آن است که هم تهدیدها باید بجا باشند و هم وعده‌ها باورکردنی. اجرای چنین سیاستی به‌آسانی میسر نمی‌شود. کینه ایران، پیشینه خصومت میان ایران و آمریکا، عدم شفافیت تصمیم‌گیری‌های مقام‌های جمهوری اسلامی، نبود اعتماد متقابل و جنس روابط ایران با اسرائیل، همه در میان عواملی هستند که اعمال چنین سیاستی را دشوار می‌کنند. این‌ها موانعی هستند که کار را پیچیده می‌کنند. راه موفقیت واشنگتن در اتخاذ سیاستی مناسب در قبال ایران، تقویت تدابیری متهورانه‌تر و مبتکرانه‌تر برای مذاکره با آن کشور است (Jervice, 2013).

بنابراین هزینه‌های سرسام‌آور اقدام سخت احتمالی علیه ایران و همچنین برخی نگرش‌ها باعث گردیده ایالات متحده سعی کند با استفاده از دیپلماسی اجبار به اهداف موردنظر خویش در قبال ایران خصوصاً در موضوع هسته‌ای دست یابد. «تحریم اقتصادی»، «تهدید نظامی» مهم‌ترین پایه‌های «دیپلماسی اجبار» ایالات متحده آمریکا بر علیه ایران بوده است.

تحریم‌های اقتصادی: آمریکا برای دستیابی به اهدافی خاص در سیاست خارجی، به‌طور فزاینده‌ای از سیاست تحریم اقتصادی استفاده کرده است. آمریکا تحریم‌های اقتصادی را به‌طور یک‌جانبه یا از طریق نفوذ در شورای امنیت سازمان ملل بر کشورهایی که با اهداف و امیال او چالش دارند، تحمیل می‌کند (Huntington, 1999: 35-49).

آمریکا را باید سردمدار استفاده از تحریم‌های اقتصادی در تعقیب اهداف سیاست خارجی خود در سراسر جهان قلمداد کرد. نکته مهم این است که به‌رغم بهره‌گیری مداوم این کشور از سازوکار تحریم اقتصادی در دوران جنگ سرد، بعد از عبور از این مقطع، این حربه از اهمیت و نافذیت برتری در الگوی رفتاری آن برخوردار شده است. در این رابطه باید افزود که تنها از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶، ۶۱ قانون و دستور اجرایی برای تحریم ۳۵ کشور، توسط مراجع تصمیم‌گیر آمریکا به تصویب رسید و به گفته برخی از مسئولین سابق آمریکا تا سال ۱۹۹۵ حدود ۷۰ کشور یا دوسوم جمعیت جهان تحت تأثیر تحریم‌های این کشور قرار داشتند. این در شرایطی است که از سوی تحلیلگران سیاست خارجی آمریکا، ادله فراوانی در مورد ضرورت پرهیز این کشور از اعمال تحریم‌های اقتصادی، با تأکید بر اثرات منفی آن برای توانمندی‌های اقتصادی و اعتبار جهانی آن، اقامه شده است. به‌هرحال باید توجه داشت که توسل به سازوکار تحریم به بخشی از الگوهای مداخله‌گرایانه آمریکا، به‌ویژه در شرایط جدید بعد از جنگ سرد، تبدیل شده و در این رابطه دلایل و مستندات متنوعی مورد تأکید قرار گرفته است. در این میان محورهایی چون «نقض حقوق بشر»، «دوره انتقال به دموکراسی»، «حقوق کارگران»، «نقض حق

حاکمیت»، به عنوان ادله نرم اعمال تحریم، در کنار مقوله‌های امنیتی و استراتژیکی (سخت) چون «اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی» و «تجاوز نظامی» به چشم می‌خورد (علی پور، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۰).

نخستین تحریم‌های اقتصادی آمریکا بر ضد ایران در پسماند بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا در تهران و با دستورالعمل اجرایی جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا در آن زمان اعمال شد، اما روند تشدید تحریم‌های آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران پس از آن و خصوصاً در زمان کلینتون در دهه ۱۹۹۰ به بعد تشدید گردید و در سال ۱۹۹۶ مهم‌ترین قانون تحریمی علیه ایران در قالب قانون داماتو و قانون تحریم‌های لیبی و ایران مصوب شد که بر اساس آن میزان سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در پروژه‌های نفتی بیست میلیون دلار منظور شد (حسینی متین، ۱۳۹۱: ۱۱۳).

پس از مطرح‌شدن برنامه هسته‌ای ایران، سیاست تحریمی آمریکا با این بهانه ادامه داشت اما با سیاست تحریمی قبلی دو تفاوت بسیار مهم داشت: اول اینکه، تحریم‌های جدید وجهه بین‌المللی داشت. این امر نشان‌دهنده اهمیت برنامه هسته‌ای برای صلح و امنیت بین‌المللی بود، زیرا آمریکا هیچ‌گاه نمی‌توانست در موضوعی غیر از مسئله هسته‌ای تحریم علیه ایران را بین‌المللی کند. دوم اینکه، تحریم‌های جدید عمدتاً با سیاست‌های تحریمی سنتی که به مردم کشورهای تحریم‌شونده آسیب می‌زد، تفاوت داشت. تحریم‌های جدید یا هوشمند درباره ایران سه هدف را دنبال می‌کرد: اول، جلوگیری از انتقال فناوری برتر و دومنظوره به ایران، دوم، فعالیت‌های غیرقانونی و خطرناک افراد و مؤسسات و سوم، تحریم‌های مالی بود (Jacobson, 2008: 74).

اوباما زمانی که سناتور ایالت ایلینویز بود، طی مقاله‌ای در مجله فارین افرز، در مورد سیاست آینده خود در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌نویسد: «در مورد ایران نیاز به دیپلماسی سرسختانه همراه با به‌کار بستن طیف کاملی از ابزارهای قدرت آمریکا داریم. هدف دیپلماسی ما باید این باشد که با وضع تحریم‌های سخت‌تر و افزایش فشار از جانب شرکای عمده تجاری ایران، هزینه ادامه برنامه هسته‌ای را برای آن‌ها بالا ببریم» (Obama, 2007: 1).

در رابطه با دیپلماسی اوباما در قبال مناقشه هسته‌ای ایران، به‌رغم شعارهایی که وی در طول مبارزه انتخاباتی خود در سال ۲۰۰۸ در مورد تعامل با ایران به راه انداخت، برخی‌ها معتقدند بین رویکرد وی و دولت سابق آمریکا در برخورد با مسئله هسته‌ای ایران، تفاوت چندانی وجود نداشت. (Zakaria, Oct 27, 2011, Pollack and Takeyh, 2011: 8) و سیاست هر دوی آن‌ها

در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران، اجبار این کشور به برچیدن تأسیسات هسته‌ای خود بوده است. تنها تفاوت ظاهری سیاست‌های آن‌ها در برابر ایران عبارت است از «گذر دیپلمات‌های اوباما از چهارچوب درب اتاق مذاکره با ایران و درنهایت گذاشتن پیش‌شرط تعلیق بر روی میز هنگام شروع مذاکرات» بوده، بنابراین، به‌رغم وعده تلاش برای تعامل با ایران از طرف اوباما، وی هیچ‌گاه دیپلماسی را به‌عنوان آلترناتیو برای سیاست فشار و تحریم دولت بوش در نظر نگرفت، بلکه از آن به‌مثابه ابزاری در راستای سیاست دوگانه هویج و چماق استفاده کرد (Miller, 2012: 23).

ایالات متحده و به‌ویژه شخص هیلاری کلینتون، از همان ابتدای سال ۲۰۰۹ بحث تحریم‌های فلج‌کننده^۱ را در قالب دیپلماسی اجبار مطرح کردند. تحریم‌های فلج‌کننده را برای نخستین بار کلینتون در جلسه استماع در کمیته روابط خارجی سنا مطرح نمود. در ماه‌های پایانی سال ۲۰۰۹ و ماه‌های آغازین سال ۲۰۱۰ مجموعه‌ای از عوامل از جمله، گزارش‌های دوپهلوی آژانس به‌ویژه با ریاست آمانو به‌جای البرادعی، افشای سایت غنی‌سازی فردو در نزدیکی قم، ناآرامی‌های فتنه ۱۳۸۸، پیشرفت نکردن آمریکا در مذاکرات هسته‌ای با ایران، فشارهای داخلی نومحافظه‌کاران به اوباما و سایر دلایل باعث شد تا دولت آمریکا به‌تدریج از سیاست تعامل به سمت تحریم‌های جامع و فراگیر گرایش یابد و بخش دوم سیاست دوسویه اعلام‌شده از سوی اوباما را در دستور کار قرار دهد. عدم دستیابی به نتیجه ملموس از سیاست تعامل مهم‌ترین علت این فرایند به شمار می‌رفت (حسینی متین، ۱۳۹۱: ۲۲۲). تشدید حداکثری تحریم‌ها به‌اندازه‌ای بوده که بسیاری از مقامات سیاسی و صاحب‌نظران با تردید درباره این هدف اعلامی، نسبت به هدف واقعی واشنگتن از سیاست تحریم ایران بدبین بوده و حتی نتایج این سیر را با اهداف اعلامی در تضاد می‌بینند. این رویکرد که درواقع در سر دیگر طیف اهداف متصور است، بر این باور است که هدف آمریکا درواقع تغییر رژیم (سناریوی حداکثری) یا تغییر رفتارهای هویتی جمهوری اسلامی که همان انقلاب اسلامی و سیاست‌های اصولی آن است (سناریوی حداقلی) می‌باشد. بدین ترتیب، درباره اینکه تحریم «ابزار» است یا خودش به «هدف» تبدیل شده است، منظره جدی وجود دارد. آنچه از موضع اعلامی آمریکا برمی‌آید، آن است که تحریم صرفاً ابزار است، ولی رویکرد رقیب قائل به تبدیل‌شدن تحریم به‌عنوان هدف راهبردی آمریکا است. (Maloney, January 5, 2012) فشار تحریم‌ها بر اقتصاد عمومی و زندگی روزمره مردم موردانتقاد برخی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی قرار گرفت. بان‌کی مون دبیر کل سازمان ملل

1. Crippling Sanctions

در گزارشی رسمی به مجمع عمومی سازمان ملل با معرفی این اقدام‌ها به عنوان اقدام ضدحقوق بشری، تصریح می‌کند: «تحریم‌های تحمیل‌شده بر ایران تأثیرات چشمگیری بر عموم مردم داشته است، از جمله تشدید تورم، افزایش قیمت کالاها و هزینه انرژی، افزایش نرخ بیکاری و کمبود اقلام ضروری به خصوص دارو». (Office of the High Commissioner on Human Rights, 2012: 42- 43) با وجود انتقادات جدی به این گونه تحریم‌ها، ریچاردان. هاس، رئیس اندیشکده شورای روابط خارجی ایالات متحده، درخصوص ماهیت این تحریم‌ها می‌گوید: «احتمال دارد که فشارهای اقتصادی باعث شود برخی در ایران نگاه تازه‌ای به مذاکرات داشته باشند. افزایش فشار اقتصادی ایرانی‌ها را به این نتیجه خواهد رساند که هزینه راهی که اکنون پیش گرفته‌اند بسیار زیاد است و بنابراین منطقی است که تغییر رفتار دهند» (سراج، ۱۳۹۲: ۲۶).

استوارت لوی، معاون امور تروریسم و اطلاعات مالی وزیر دارایی ایالات متحده آمریکا، می‌گوید: «تحریم و فشار به خودی خود هدف نیستند. آن‌ها اجزای سازنده اهرم فشار برای راهکار مبتنی بر مذاکره هستند. با انزوای شدید ایران از لحاظ مالی و تجاری و دستمایه قرار دادن نقاط ضعف موجود این کشور، می‌توانیم بر محاسبات ایران تأثیر بگذاریم» (لوی، ۲۰۱۰).

سوزان مالونی و ری تاکیه، از پژوهشگران برجسته مرکز مطالعات خاورمیانه در مؤسسه بروکینگز و شورای روابط خارجی آمریکا، معتقدند: «در شرایطی که حکومت ایران دچار چنددستگی است و اقتصاد ایران به شدت تحت فشار است، مسلماً سیاست‌های آمریکا در قبال ایران می‌تواند روی تعادل قدرت بین جناح‌های صاحب نفوذ در سیاست ایران مؤثر واقع شود و فرصتی برای تغییر اولویت‌های سیاسی ایران فراهم کند. سیاست آمریکا در مقابل ایران باید تشدید فشارهای اقتصادی و تحریم مالی و فنی برنامه‌های هسته‌ای آن کشور، تقویت نیروهای مخالف، تأثیرگذاری روی رقابت‌های درونی صاحبان قدرت و محافظت از همسایگان ایران در برابر تهدیدهای آن کشور باشد.» (سراج، ۱۳۹۲: ۲۶).

واشنگتن نسبت به عملکرد تحریم‌ها احساس رضایت می‌کند. جیکوب لئو، وزیر خزانه‌داری آمریکا با تصریح به اینکه «آلترناتیوهای تحریم، بدتر هستند» تأکید می‌کند: «من فکر نمی‌کنم هیچ رئیس‌جمهوری این تصمیم را بگیرد که بدون به نتیجه رسیدن ابزارهای در اختیار، از مسئله تحریم فراتر برود» از نظر وی: «تحریم‌ها در حال اثرگذاری هستند. ما این وضعیت را در تولید ناخالص داخلی، ارزش ریال، نرخ بیکاری و تورم در ایران می‌بینیم». وی نهایتاً می‌گوید: هدف ما، تغییر تصمیم‌گیری‌ها است. برای ایجاد تغییرات باید شاهد تصمیماتی باشیم که در بالاترین سطح اتخاذ شده باشند (Lew, 2013).

بنابراین پیام فوری اعمال تحریم‌ها از سوی آمریکا، به چالش کشیدن توان کشور در تأمین امنیت اقتصادی است. خصوصاً اگر توجه داشته باشیم که ساختار اقتصادی ایران به دلیل وابستگی به نفت و درآمدهای نفتی، از ماهیت تک‌محصولی برخوردار است. به‌گونه‌ای که سهم درآمدهای نفتی از کل درآمد ملی کشور بالغ بر ۸۰ درصد است که بالطبع ضریب حساسیت و آسیب‌پذیری کشور در برابر ایجاد هرگونه سخت‌گیری اقتصادی را افزایش می‌دهد. دولت آمریکا با بهره‌گیری از چنین ویژگی، عمدتاً تحریم‌های اقتصادی ایران را طی سال‌های گذشته بر تحریم نفتی متمرکز ساخته است. تحریم نفتی به همراه تحریم تجاری ناامنی‌های اقتصادی گسترده‌ای را در پی خواهد داشت (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۶: ۹۰-۸۹).

در کنار تحریم‌های اعمال‌شده و فشارهای ناشی از آن، مذاکرات بین ایران و کشورهای ۵+۱ ادامه داشت که این مذاکرات با روی کارآمدن دولت یازدهم با جدیت بیشتری دنبال شد تا اینکه جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های عضو گروه ۵+۱ پس از ۱۲ سال مذاکره سرانجام در روز ۲۳ تیر ۱۳۹۴ برای رفع سوءتفاهم‌ها در مورد برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و همزمان لغو تحریم‌ها علیه ملت ایران تفاهم نمودند و متن نهایی "برنامه جامع اقدام مشترک" را پذیرفتند که مشتمل بر یک متن اصلی و ۵ پیوست فنی در مورد موضوعات هسته‌ای، تحریم‌ها، همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز، تأسیس کمیسیون مشترک و برنامه اجرایی است. ایران به تمامی تعهدات خود در برجام عمل کرد ولی آمریکا با گذشت بیش از یک سال از توافق نه‌تنها به تعهدات برجام عمل نکرد بلکه تحریم‌های جدیدی را هم به بهانه‌های مختلفی علیه ایران اعمال کرد.

تهدید نظامی: آمریکا در کنار اعمال تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه علیه ایران به بهانه برنامه هسته‌ای ایران، از تهدید نظامی هم به‌عنوان یکی دیگر از ابزارهای دیپلماسی اجبار علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌نماید. ازاین‌رو زمانی که سیاست تحریم و انزوا نمی‌توانست ایران را به پذیرش نظر قدرت‌های بزرگ در مورد برنامه هسته‌ای (تغییر رفتار) سوق دهد، تهدید نظامی از سوی آمریکا مطرح می‌شد. البته میزان پیشرفت و دسترسی ایران به چرخه غنی‌سازی در گرایش آمریکا به سمت این گزینه اهمیت اساسی داشت. آنچه پس از سیاست تحریم و انزوای ایران به‌عنوان گزینه نظامی طرح می‌شد، بحث عملیات نظامی بدون جنگ بود، هدف این گزینه حمله گسترده و فراگیر علیه ایران نبود، بلکه هدف بازداشتن و محدود کردن دشمنی‌های بالقوه ایران بود. به این دلیل جنگ یا حمله فراگیر علیه ایران اولویت چندانی در کوتاه‌مدت نداشت، زیرا مشکلات فراوانی برای آمریکا در پی داشت و درگیری در عراق و

افغانستان، مشروعیت اقدام نظامی گسترده دیگری نداشت. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۲۹۲)

استفان والت هم مانند بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل به‌درستی بر این نکته مودنظر والتز تأکید می‌کند که غرب در خطرهای ناشی از ایران هسته‌ای مبالغه می‌کند، اما راه پیشنهادی وی این است که با حذف گزینه نظامی از روی میز، تمایل تهران برای دستیابی به قدرت بازدارندگی کاهش یابد، درواقع والت حتی یک گام از والتز فراتر می‌رود و نسبت به واقعیت سیاست هسته‌ای ایران مبتنی بر منطق مذاکره نزدیک‌تر شده است. (Waltz, 2012: 33-45)

باوجود چنین نگرش‌هایی از سوی اندیشمندان روابط بین‌الملل، تهدیدات مداوم استفاده از نیروهای مسلح و نیز اعلام رسمی روی میز بودن گزینه اقدام نظامی علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران و امکان حمله نظامی محدود یکی دیگر از وجوه دیپلماسی اجبار آمریکا بود. دولت بوش (پسر) به‌طور مداوم اعلام می‌نمود که ایالات‌متحده گزینه نظامی در مورد ایران را کنار نگذاشته و اگر دیگر گزینه‌ها در توقف برنامه هسته‌ای ایران ناکام بمانند، چاره‌ای جز استفاده از نیروی نظامی نخواهد بود. در این راستا آمریکا سعی کرده است تا به‌طور متناوب از طریق اعزام ناوهای هواپیمابر به منطقه و برگزاری مانورهای نظامی تاکتیکی به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به‌نوعی ایران را به پذیرش قطعنامه آژانس و شورای امنیت ملزم کند. (امینان، ۱۳۹۳: ۵۵). تهدیدات نظامی ایران بعد از مطرح‌شدن موضوع انرژی هسته‌ای ایران، از سوی کاخ سفید دائماً مطرح می‌شد. مقامات آمریکایی به‌ویژه نومحافظه‌کارانی مانند دیک چنی، جان بولتون و دونالد رامسفلد که رویکرد یک‌جانبه‌گرایی داشتند، بحث حمله نظامی به ایران را دائماً تکرار می‌کردند. دیک چنی در مصاحبه‌ای در پاسخ به پرسشی که برنامه بعدی شما پس از عراق چیست؟ گفت: «اگر فکر می‌کنید که من صبح زود اینجا آمده‌ام تا درخصوص ایران گزینه‌ای را از روی میز بردارم اشتباه می‌کنید». جورج بوش در مصاحبه‌ای که در سال ۲۰۰۵ با سیمور هرش، خبرنگار سرشناس و جنجالی مجله نیویورکر، داشت جمله همیشگی‌اش را تکرار نمود و اظهار داشت: «ما هیچ گزینه‌ای را از روی میز بر نمی‌داریم» (حسینی متین، ۱۳۹۱: ۱۶۶)

بحث به‌کارگیری گزینه نظامی علیه ایران در سال‌های اخیر در سخنان مقامات مختلف آمریکایی به‌خصوص رئیس‌جمهور اوباما، همواره تکرار می‌شد، مسئله به‌کارگیری نیروی نظامی علیه ایران حتی در مبارزات انتخاباتی کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۲ به‌طورجدی مطرح بوده است. ازاین‌رو، تهدید ایران به کاربرد نیروی نظامی به‌ویژه در مورد مسئله هسته‌ای ایران تا حدی گسترده شده که می‌توان ادعا نمود میزان موفقیت آمریکا در

کاربرد تهدید علیه ایران و میزان مقاومت ایران اسلامی می‌تواند بر کارآمدی دیپلماسی اجبارآمیز در صحنه بین‌المللی به‌عنوان ابزار اعمال فشار تأثیر بگذارد.

باراک اوباما در سال ۲۰۱۲ در اجلاس آپیک که بزرگ‌ترین لابی صهیونیست‌ها در آمریکا محسوب می‌شود عنوان کرد رهبران ایران باید بدانند که من در استفاده از نیروی نظامی برای تأمین منافع آمریکا هیچ‌گونه تأخیری نخواهم کرد.

جان کری -وزیر خارجه وقت آمریکا- در مصاحبه خود که در آوریل ۲۰۱۵ در رسانه‌ها منتشر شد، بار دیگر تهدید اقدام نظامی علیه ایران را مطرح کرد و گفت: "واشنگتن در صورت توافق بر برنامه هسته‌ای ایران نظارت دارد و در صورت لزوم می‌تواند بار دیگر ایران را تحریم کند و «گزینه نظامی» هم فوراً در دسترس خواهد بود" (مشرق نیوز، ۱۳۹۴).

جو بایدن، معاون رئیس‌جمهور آمریکا نیز دو روز پس از انتشار سخنان جان کری ایران را با گزینه نظامی تهدید کرد. روزنامه جروزالم پست^۱ نیز در مطلبی با عنوان "بایدن خطوط قرمز آیت‌الله خامنه‌ای را پس زد" به نقل از جو بایدن معاون رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد باوجود مذاکره، گزینه نظامی علیه ایران همچنان روی میز است.

وی اشاره کرد: «احتمال حمله نظامی علیه ایران همچنان یک گزینه به شمار می‌رود و اوباما خواستار دور شدن از این گزینه است.» (مشرق نیوز، ۱۳۹۴)

هیلاری کلینتون در دوازدهمین گردهمایی سالانه سابان با عنوان «اسرائیل و ایالات متحده آمریکا: دیروز، امروز و فردا» که در دسامبر ۲۰۱۵ در اندیشکده بروکینگز برگزار شد گفت: «ایران بداند که آمریکا قاطعانه تصمیم می‌گیرد و اگر توافق هسته‌ای شکست بخورد یا ایران آن را نقض کند، گزینه نظامی روی میز می‌آید» (<http://www.eshraf.ir>)

تأثیر دیپلماسی اجبار بر برنامه هسته‌ای ایران: برنامه انرژی هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در تاریخ کشور به‌عنوان نماد مقاومت در برابر قدرت هژمون بود و مقاومت مردم در کنار مسئولین در سال‌های نه‌چندان دور ایران را وارد کشورهای عضو باشگاه هسته‌ای با دارا بودن توانمندی غنی‌سازی ۲۰ درصد کرد. پیشرفت هسته‌ای از سوی کشوری که سیاست‌های نظام هژمون را در منطقه و نظام بین‌الملل به چالش می‌کشید، برای ایالات متحده آمریکا سخت و تحمل‌ناپذیر بود و در طول این سال‌ها دائماً به بهانه‌های مختلف و با به‌کارگیری دیپلماسی اجبار تلاش می‌کرد از موفقیت ایران در این زمینه جلوگیری نماید. دیپلماسی اجبار آمریکا علیه برنامه هسته‌ای ایران از سال ۲۰۰۳ شروع شد. آمریکا در طول یک دهه با امنیتی کردن

1. Jerusalem Post

برنامه هسته‌ای ایران در نظام بین‌الملل، انواع تحریم‌ها، تهدیدها و فشارها را به کار گرفت تا اینکه مانع از پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران شود، اگرچه به موفقیت‌هایی نرسید، اما دائماً تلاش می‌کرد تا در جامعه القا کنند که مقاومت در برابر فشارهای اقتصادی فایده‌ای نداشته و کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای فایده‌ای به مراتب بیشتر از داشتن آن خواهد داشت.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در تبیین اهداف دشمن در این خصوص می‌فرماید: «در جنگ نرم و جنگ روانی هدف دشمن این است که محاسبات طرف مقابل را عوض کند ... برای او تنها راه، منحصر در این است که ملت ایران و مسئولین ایران درنهایت به یک محاسبه‌ای برسند که احساس کنند ادامه این راه به صرفشان نیست. دشمن می‌خواهد این محاسبه را بر ذهن شما تحمیل کند؛ می‌خواهد من و شما به این نتیجه برسیم که صلاح نیست در مقابل آمریکا، در مقابل استکبار، در مقابل دستگاه‌های سیاسی تابع کارتل‌های گوناگون اقتصادی، خیلی هم بایستیم و خیلی هم مقاومت کنیم؛ از بعضی از حرف‌ها باید دست بکشیم» (بیانات، ۱۳۹۱/۵/۱۶) با وجود هشدارهای رهبر معظم انقلاب درباره اهداف آمریکا، نگرش‌های متفاوتی برای موضوع هسته‌ای در جامعه وجود داشت، عده‌ای به تحریم‌ها و تهدیدات آمریکا توجهی نکرده ولی عده‌ای فشارهای آمریکا را جدی گرفتند و تلاش شد تا از راه مذاکره جدی این موضوع حل شود البته واقعیت‌های موجود در جامعه خصوصاً در بعد اقتصادی آن که منبعث از فشارهای طرف مقابل بود فضا را برای حل و فصل موضوع بیش از پیش آماده کرده بود و این موفقیت دیپلماتی اجبار طرف غربی بود که ایران را با تشدید تحریم‌ها وادار به مذاکره جدی برای حل و فصل موضوع کرد و از سال ۱۳۹۲ سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشتر بر برنامه هسته‌ای و مذاکرات مستقیم و غیرمستقیم با مقامات ایالات متحده آمریکا متمرکز شد و دولت تمامی تلاش خود را از ابتدای شروع کار خود برای برنامه هسته‌ای به کار گرفت و چندین دور مذاکرات دوجانبه و چندجانبه با کشورهای عضو ۵+۱ برگزار کرد و درنهایت در سایه فشارهای اقتصادی، تهدیدهای نظامی و همچنین دادن وعده‌هایی مبنی بر لغو تحریم‌های اقتصادی از سوی آمریکا، توافق هسته‌ای با عنوان برجام (برنامه جامع اقدام مشترک) در تیرماه سال ۱۳۹۴ بین ایران و این کشورها امضا شد. جیمز روزنا در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی به متغیرهای پنج‌گانه اشاره می‌کند که یکی از این متغیرها «فرد» است. به نظر می‌آید در به نتیجه رسیدن مذاکرات این متغیر تأثیر بسزایی داشت. فرد یعنی اندیشه‌ها و شخصیت رئیس‌جمهور و در مقیاسی پایین‌تر تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای است. پیشینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره‌های گذشته نشان داده است که شخصیت و اندیشه رئیس‌جمهور نقش اساسی در

تعریف، تدوین و تداوم سیاست خارجی آن دولت داشته است. از این رو گفتمان اعتدال‌گرایی حاکم بر سیاست خارجی دولت یازدهم پیش از آنکه ساختار معنایی مشخص داشته باشد، برخاسته از تفکر و ذهنیت رئیس‌جمهور است که نقش تعیین‌کننده در دوام و قوام آن دارد (فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۳۶)؛ بنابراین در سایه چنین تفکراتی بود که در این دولت تمامی تلاش‌های وزارت خارجه صرف مسئله هسته‌ای شد و بعد از توافق هسته‌ای از آن به‌عنوان یک اقدام مهم و نقطه عطف در تاریخ کشور یاد شد. البته تأثیر دیپلماسی اجبار آمریکا آن هم از نوع تهدید نظامی در دولت یازدهم کاملاً مشهود بود چراکه رئیس‌جمهور کشور بعد از توافق هسته‌ای و در سفر استانی به همدان اظهار داشت: «امروز با حمایت شما مردم و تلاش دولتمردانی که از سوی شما انتخاب شده‌اند چهره واقعی ایران به دنیا معرفی شده و بعد از ۲۲ ماه تلاش و مذاکره به نقطه‌ای رسیدیم که توانستیم سایه شوم جنگ را از سر مردم برداشته و امنیت واقعی را به این کشور بازگردانیم.» (۱۳۹۴/۶/۳) بنابراین اعتقاد به سایه شوم جنگ درحالی که خود آمریکایی‌ها به دلیل مشکلاتی که داشتند به‌صراحت به جنگ اذعان نداشته و تنها حمله نظامی را به‌عنوان یکی از گزینه‌های روی میز مطرح می‌کردند نشان از تأثیرگذاری دیپلماسی اجبار بر روی دولتمردان داشت چراکه در حال حاضر به نظر نمی‌رسد آمریکا به دلایلی از جمله مشکلات اقتصادی داخلی خود و متحدینش، لاینحل ماندن بسیاری از مسائل و مشکلات عراق و افغانستان، مخالفت قدرت‌های بزرگی مانند روسیه، چین و اروپای قدیم و اطمینان نداشتن از نتایج اجرای آن حداقل در کوتاه‌مدت به فکر تهاجم نظامی باشد. (سلطانی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۳) ولی نباید غافل شد که دولتمردان توافق هسته‌ای را به‌عنوان ابزاری برای استیفای حقوق کشور و کاهش تهدیدهای آمریکا مدنظر داشتند. باوجود توافق هسته‌ای، آمریکا با رویکرد دیپلماسی اجبار، همچنان بر تهدید ایران تأکید داشت. سخنان «جاش ارنست»^۱ سخنگوی کاخ سفید در ماه‌های بعد از توافق هسته‌ای نمونه‌ای آشکار از اظهارات پرتناقض مقامات آمریکا درباره موضوع هسته‌ای ایران است. وی با تأکید بر تقویت گزینه نظامی آمریکا علیه ایران در دوران پس از توافق هسته‌ای گفت: «نکته کلیدی این است که پس از توافق، گزینه نظامی نه‌تنها کنار نمی‌رود بلکه تقویت هم می‌شود، چراکه طی این سال‌ها ما جزئیات بیشتری از برنامه هسته‌ای ایران جمع‌آوری خواهیم کرد.» وی در اظهاراتی شگفت‌انگیز تصریح کرد: «زمانی که وقت تصمیم‌گیری فرماندهان نظامی آمریکا و اسرائیل درباره هدف‌گیری می‌رسد، به دلیل اطلاعاتی که طی این سال‌ها به لطف رژیم بازرسی‌ها جمع‌آوری کرده‌ایم، آن تصمیمات به

1. Josh Earnest

طرز چشمگیری مبتنی بر اطلاعات بوده و توانمندی‌های ما ارتقا یافته‌اند». اگرچه در نگاه اول و به تعبیر برخی این اظهارات تنها برای مصرف داخلی آمریکا کاربرد داشته باشد ولی با مروری بر تعارض‌های آشکار میان ایران و آمریکا و نیز بررسی ادبیات مربوط به «عملیات فریب»، نه باید و نه می‌توان نسبت به این‌گونه اظهارات بی‌توجه بود (راست‌گو، ۱۳۹۴: ۱). اظهارات متناقض با توافق هسته‌ای مقامات آمریکایی بیانگر این است که ایالات متحده با استفاده از دیپلماسی اجبار به دنبال آن بود که در شرایط نابرابر جمهوری اسلامی ایران را به پای میز مذاکره کشاند و نتایج مذاکرات همان باشد که مدنظر غرب است. اگرچه تعهداتی برای هر دو طرف در توافق هسته‌ای پیش‌بینی شده بود اما روند اجرای آن به‌گونه‌ای دیگر رقم خورد. ایران برای نشان دادن حسن نیت خود به تمامی تعهدات خود در برجام عمل کرد و آژانس بین‌المللی اتمی نیز این موضوع را تصویب کرد اما آمریکا به تعهدات خود عمل نکرده و نه تنها بعضی تحریم‌ها لغو نشد بلکه تحریم‌های جدیدی به بهانه‌های مختلف از جمله برنامه موشکی ایران، حقوق بشر و ... علیه ایران تصویب کرد، درحالی‌که یکی از اصلی‌ترین هدف جمهوری اسلامی ایران از مذاکرات لغو تحریم‌ها بود و رهبر معظم انقلاب در نامه‌ای به رئیس‌جمهور درباره الزامات برجام، وضع هرگونه تحریم در هر سطح و به هر بهانه‌ای (از جمله بهانه‌های تکراری و خودساخته تروریسم و حقوق بشر) توسط هر یک از کشورهای طرف مذاکرات نقض برجام محسوب خواهد شد و دولت موظف است طبق بند ۳ مصوبه مجلس، اقدام‌های لازم را انجام دهد و فعالیت‌های برجام را متوقف کند (نامه رهبر انقلاب، ۱۳۹۴/۷/۲۹). علی‌اکبر صالحی، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان انرژی هسته‌ای ایران در مصاحبه با روزنامه گاردین از تحقق کامل ایران به تعهدات هسته‌ای خود بر اساس توافق هسته‌ای جامع میان کشورهای ۱+۵ با ایران در ۱۴ جولای سال ۲۰۱۴ میلادی (۲۳ تیرماه سال ۱۳۹۴) موسوم به «برجام» خبر داد. ایشان در این مصاحبه اعلام کرد: باوجود پایبندی ایران به تعهدات خود در برجام؛ افکار عمومی نیز فهمیده‌اند که طرف دیگر به وعده‌های خود در زمینه لغو تحریم‌ها، بازگشت معاملات تجاری به وضعیت عادی، افزایش مبادلات تجاری و تسریع روند روابط اقتصادی با سایر کشورها عمل نکرده است. تمام این موارد به‌نحوی که ما بر اساس توافق منتظر آن بودیم؛ محقق نشده است (صالحی، ۱۳۹۵). بنابراین نه تنها تحریم‌های گذشته عملاً لغو نشد بلکه مذاکره‌کنندگان آمریکایی به تعهداتی که درباره تمدید نمودن تحریم‌ها داده بودند نیز پایبند نشده و او‌باما تحریم ایسا را مجدداً برای یک دوره ده‌ساله تمدید کرد، ضمن اینکه تحت‌فشار آمریکا بانک‌های غربی از همکاری با ایران سرباز زده و عملاً ایران را از توافق هسته‌ای بی‌نصیب گذاشتند که تمامی این‌ها بیانگر موفقیت دیپلماسی

اجبار آمریکا بوده که ایران را با تحریم اقتصادی و تهدید نظامی به مذاکره مجبور کرد و در نهایت نه تنها تحریم‌های اقتصادی ایران از بین نرفت بلکه برخی از دستاورد هسته‌ای ایران بر اثر توافق برجام و بدعهدی آمریکا از بین رفت و برگشت‌پذیر بودن آن هرچند که از سوی مسئولین کشور مطرح می‌شود ولی طبیعی است به این راحتی نبوده و هزینه‌های زیادی را برای کشور خواهد داشت، به عبارتی می‌توان گفت همچنان که آمریکا با استفاده از دیپلماسی اجبار کشور لیبی را به دست کشیدن از برنامه هسته‌ای خود وادار کرد، همین برنامه علیه جمهوری اسلامی ایران هم اجرا شد؛ که شاید اعتماد بیش از حد به آمریکا و تعجیل در به نتیجه رساندن مذاکرات باعث موفقیت دیپلماسی اجبار آمریکا در قضیه برنامه هسته‌ای ایران شد که رهبر معظم انقلاب در دیدار فرماندهان نیروی دریایی ادعاهای طرف آمریکایی درباره تمدید تحریم‌های ده ساله علیه ایران را از اشکالات توافق هسته‌ای دانستند که بر اثر عجله برای زودتر رسیدن به توافق و در نتیجه غفلت از جزئیات روی داده است. ایشان فرمودند: «در مذاکرات هسته‌ای بحث‌های فراوانی راجع به تحریم‌ها شد اما اکنون در کنگره آمریکا مسئله تحریم‌ها را مطرح می‌کنند و مدعی‌اند این‌ها تحریم نیست بلکه تمدید است! بروز این مشکلات ناشی از عجله در انجام کار است. وقتی عجله داریم که کار را زودتر تمام کنیم و به جایی برسانیم، از جزئیات غفلت می‌کنیم و گاهی غفلت از یک امر جزئی، موجب ایجاد رخنه در آن کار می‌شود.» (بیانات، ۱۳۹۵/۹/۷)

یافته‌های پژوهش

دیپلماسی اجبار یک مرحله قبل از قدرت سخت یعنی جنگ است و برخی از تحلیلگران روابط دو کشور، آن را در حد جنگ هم تبیین کرده‌اند ولی اینکه چرا تاکنون آمریکا با توجه به دارا بودن بیشترین توان نظامی در دنیا، علیه جمهوری اسلامی ایران به جنگ متوسل نشده و به دیپلماسی اجبار روی آورده است به توان بازدارندگی ایران و شاید تجربیات شکست آن کشور در منطقه برمی‌گردد. رفتارهای تعارضی دو کشور بیش از آنکه از واقعیت‌های موجود در نظام بین‌الملل و محاسبه عقلانی سود و زیان نشئت گیرد، محصول تضادهای عمیق ارزشی دو کشور است. تضادهایی که از یک سو به سلطه‌گری آمریکا و از سوی دیگر به آرمان استقلال‌خواهی اسلامی ایران بازمی‌گردد. آمریکا تلاش می‌کند نقش و نفوذ ایران در سطح منطقه و بین‌الملل را کاهش دهد و ایران را بیش از گذشته منزوی سازد و از سوی دیگر ایران نیز تلاش خود را برای ناتوان کردن آمریکا در طرح و اجرای مقاصد هژمونیک گرایانه‌اش به کار می‌گیرد؛ بنابراین تنها زمانی می‌توان به عادی شدن مناسبات دو کشور خوش‌بین بود که یکی یا هر دو آن‌ها از اصول و ارزش‌های خود دست بکشند که با توجه به اختلاف ایدئولوژیک دو کشور این امر در آینده

مشخص ناممکن خواهد بود. در چنین وضعیتی ارتقای توان نظامی، اقتصادی کشور برای مقاومت در برابر فشارهای آمریکا بایستی یکی از کارویژه‌های اصلی دولتمردان باشد و ضعیف نشان دادن کشور باعث فشار بیش‌ازپیش آمریکا می‌شود و این چیزی است که در دیپلماسی اجبار مشهود بود که از مشکلات اقتصادی ایران به‌عنوان یک نقطه‌ضعف برای عملی کردن سیاست‌های خود استفاده کرده و فشارها را برای به نتیجه رساندن برنامه هسته‌ای ایران به نفع خود تشدید کرده و به اهداف خود رسیدند چراکه آمریکا در دیپلماسی اجبار به دنبال آن بود که ایران برخلاف خواست خویش از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای دست کشیده و نتیجه مورد دلخواه غرب را پذیرا شود.

بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهاد

برنامه هسته‌ای ایران یکی از مناقشات و معماهای پیچیده نظام بین‌الملل در هزاره سوم بوده و به یک موضوع امنیتی در نظام بین‌الملل تبدیل شده است. آمریکا با بهانه قرار دادن پرونده هسته‌ای، فشارها و تحریم‌های ناعادلانه‌ای را بر جمهوری اسلامی ایران طی سالیان متمادی تحمیل نموده است. سخن گفتن از بی‌تأثیری مطلق تحریم‌ها سخنی بیهوده است، اما سخن گفتن از اینکه دیپلماسی اجبار آمریکا در قالب فشارها و تحریم‌ها تا قبل از برجام در برابر ایران موفقیت‌آمیز نبوده است، شاید منطقی به نظر می‌رسد. آمریکا از دیپلماسی اجبار علیه جمهوری اسلامی ایران در راستای تأمین اهداف خود به‌صورت مرحله‌ای و گام‌به‌گام استفاده کرد و از این منظر می‌توان گفت که میان «ابزار» و «اهداف» آمریکا تناسب لازم به وجود آمد و آن کشور در استفاده از این دیپلماسی به موفقیت رسید و این موفقیت تنها به دلیل عمل نکردن آن کشور به تعهدات خود بر توافق هسته‌ای بود. به نظر می‌آید این ماهیت یک قدرت هژمون می‌تواند باشد که باوجود پذیرش تعهداتی در جمع قدرت‌های بزرگ، به دلیل اتکا به قدرت و همچنین نفوذی که در نهادهای بین‌المللی داشته، به تعهدات خود پایبند نبوده و برای رسیدن به منافع خود از هیچ تلاشی حتی بدعهدی دست نمی‌کشد.

درمجموع می‌توان گفت ایجاد تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه و تهدیدات نظامی در قالب دیپلماسی اجبار، توسط آمریکا و فشارهای ناشی از آن باعث شد امروز قابلیت‌هایی از انرژی هسته‌ای کشور از بین برود، ذخیره هسته‌ای برایمان ماهیت بازدارنده داشت اما آمریکا توانست فضای بی‌اثرسازی ذخایر هسته‌ای ایران را به دست آورد که موفقیت در استفاده از دیپلماسی اجبار در این موضوع می‌تواند زمینه را برای استفاده از این ابزار در موارد دیگر فراهم کند چراکه روندهای اعمال فشار قدرت‌های بزرگ در دیپلماسی اجبارآمیز پایانی ندارد و تجربه نشان داده است که موفقیت مرحله‌ای دیپلماسی اجبار، برای بازیگران فرادست در سیاست بین‌الملل،

مقدمه‌ای برای تصاعد انتظارات قدرت‌های بزرگ به شمار می‌آید؛ بنابراین آن چیزی که مهم است هوشیاری در برابر رفتارهای تعارضی آمریکا است که در اینجا برای مقابله با دیپلماسی اجبار احتمالی آن کشور درباره برنامه موشکی کشور، حقوق بشر و ... پیشنهادهایی به صورت زیر ارائه می‌گردد:

- رسیدن به منافع ملی در تقابل با کشورهای قدرتمند بایستی در اولویت اصلی قرار گرفته و رقابت‌های سیاسی و جناحی در این عرصه نباید تأثیرگذار باشد.
- با توجه به اینکه یکی از ابزارهای دیپلماسی اجبار آمریکا تحریم اقتصادی بود، بنابراین تدوین استراتژی‌های اقتضایی و بررسی راه‌های مواجهه با تحریم‌ها و در تنگنا قرار دادن تحمیلی از نوع بین‌المللی و در برابر فشارهای آمریکا امری ضروری بوده که اقتصاد مقاومتی مورد تأکید رهبر معظم انقلاب یکی از این راهبردها باید بیش‌ازپیش مورد توجه و عمل قرار گیرد.
- برای مقابله با تهدید نظامی به‌عنوان یکی دیگر از ابزارهای دیپلماسی اجبار آمریکا، سیاست‌های بازدارندگی ایران در عرصه دفاعی بایستی در صدر اولویت برنامه‌های کشور قرار گیرد.
- در توافق‌نامه‌های بین‌المللی بایستی ضمانت اجرایی مطمئنی پیش‌بینی گردد تا در صورت نقض آن پیگیری حقوقی از طریق نهادهای حقوقی بین‌المللی صورت گیرد.

منابع

۱. اسدی، علی (۱۳۸۸)؛ **تأثیر سیاست خارجی آمریکا بر روابط ایران و روسیه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
۲. امینیان، بهادر و دیگران (۱۳۹۱)؛ تحلیل تئوریک جایگاه انواع دیپلماسی اجبارآمیز در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران (بر اساس تئوری سازه‌نگاری)، **فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی**، سال هشتم، شماره اول.
۳. امینیان، بهادر و محسن عسگریان (۱۳۹۳)؛ دیپلماسی اجبارآمیز: کارویژه تهدید به‌کارگیری گزینه نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران " **فصلنامه سیاست دفاعی**، شماره ۸۹، زمستان.
۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشجویان، (۱۳۹۱/۵/۱۶).
۵. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با فرماندهان نیروی دریایی ارتش ج.ا.ایران (۱۳۹۵/۹/۷).
۶. بیگی، قیصر (۱۳۹۴/۸/۲۸)؛ مذاکرات هسته‌ای از ابتدا تا برجام، **روزنامه آفتاب یزد**.
۷. جمشیدی، محمد (۱۳۹۲)؛ تحریم، ابزار آمریکا برای تغییر محاسبه هسته‌ای ایران، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال شانزدهم، شماره ۶۲.
۸. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹)؛ **سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران**، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. حسینی متین، سید مهدی (۱۳۹۱)؛ **رویارویی آمریکا با ایران پس از جنگ سرد**، تهران، مؤسسه ابرار معاصر.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و نوری، وحید (۱۳۹۱)؛ "امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی دوران اصول‌گرایی"، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال پانزدهم، شماره ۳.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۹۳)؛ "گفتمان اعتدال‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۲۸، شماره اول.
۱۲. راست‌گو، تقی (۱۳۹۴)؛ چرا توافق هسته‌ای را باید شبیه «اسب تروآ» دید؟ ۱۳۹۴/۴/۳۱ قابل‌دسترسی در: www.vatanemrooz.ir/Newspaper/BlockPrint/142238
۱۳. سراج، رضا و محمد جوان اخوان (۱۳۹۲)؛ "بررسی اهداف، رهیافت‌ها و عرصه‌های کارکردی جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران" **فصلنامه آفاق امنیت**، شماره ۱۸.
۱۴. سلطانی نژاد و دیگران (۱۳۹۲)؛ "آمریکا و برنامه هسته‌ای ایران؛ استراتژی برچینش و ابزارهای آن" **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۵۹، بهار.
۱۵. سلیمانی پور لک، فاطمه (۱۳۸۶)؛ **ایران و آمریکا: در بستر تعاملات نرم/فزاری قدرت و امنیت**، تهران، مرکز پژوهش‌های راهبردی دفاعی

۱۶. علی پور، جواد (۱۳۹۰)؛ *نقش قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران*، از نرم‌افزارگرایی کلینتون تا سخت‌افزارگرایی بوش، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
۱۷. صالحی، علی‌اکبر (۱۳۹۵)؛ طرف مقابل برخلاف ایران به تعهداتش در توافق هسته‌ای عمل نکرد، قابل‌دسترسی در <http://www.mehrnews.com/news/3771960>
۱۸. قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۷)؛ آمریکا و بحران هسته‌ای ایران، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال یازدهم، شماره ۴۲
۱۹. لوی، استوارت (۲۰۱۰)؛ وبگاه فارسی وزارت خارجه آمریکا: <http://preprod.iipdigital.getusinfo.com/st/persian/texttrans/20100>
۲۰. متقی، ابراهیم (۱۳۹۲)؛ بررسی ابعاد رهیافت مقاومت در نظام بین‌الملل؛ نظریه‌ای فراگیر در نظام جهانی، قابل‌دسترسی در: <http://www.farsnews.com/printable.php?nn=۱۳۹۲۰۲۲۳۰۰۱۰۹۰>
۲۱. مشیرزاده، حمیرا و هرمز جعفری (۱۳۹۰)؛ "قدرت هژمون و دولت‌های انقلابی: مطالعه موردی آمریکا و جمهوری اسلامی ایران"، *فصلنامه روابط خارجی*، سال چهارم، شماره اول،
۲۲. مشرق نیوز (۱۳۹۴/۲/۱۶)؛ دو مقام سیاسی آمریکایی که ایران را تهدید نظامی کردند قابل‌دسترسی در: www.mashreghnews.ir/fa/news/413191
۲۳. نامه رهبر انقلاب به رئیس‌جمهور درباره توافق هسته‌ای (۱۳۹۴/۷/۲۹)
۲۴. هیلاری کلینتون در انجمن سبان ایران را تهدید به حمله نظامی کرد، *سایت اشراف*، قابل‌دسترسی در: <http://www.eshraf.ir>
25. George, Alexander (1994); Theory and Practice, in Alexander L. George and William E. Simons, eds., The Limits of Coercive Diplomacy, 2nd edition. Boulder, CO: Westview Press.
26. Huntington, S (1999), "The Lonely Superpower", Foreign Affairs. No78
27. Jakobsen, Peter (1998) Western Use The Coercive Diplomacy After The Cold War New York: St. Martin's Press
28. Jacobson, Michael (2008), "sanction against Iran: A Promising Struggle", Washington Quarterly
29. Jervic, Robert (2013), The use of "coercive diplomacy" by the United States of America against Iran, Foreign Affairs, January-February
30. Lew, Jacob (June 30, 2013), "Conversation with ASPEN Ideas Festival 2013", The ASPEN Institute, <http://www.aspenideas.org/sites/default/files/images/AIF-Pages/In-Conversation-with-Jacob-Lew.pdf>

31. Maloney, Suzanne (January 5, 2012); "Obama's Counterproductive New Iran Sanctions: How Washington is Sliding toward Regime Change", Foreign Affairs.
32. Miller, Steven E. (2012); "Nuclear weapons 2011: Momentum slows, reality returns", Bulletin of the Atomic Scientists.
33. Obama, barak (2007) "Renewing American Leadership" Foreign Affairs. Vol 86. No 4 July/August
34. Office of the High Commissioner on Human Rights (August 22, 2012); Report of the Secretary-General on the Situation of Human Rights in the Islamic Republic of Iran, Available at: http://www.ohchr.org/Documents/Countries/IR/A-HRC-22-48_en.pdf
35. Waltz. Kenneth (2012), Why Iran Should Get the Bomb, Foreign Policy, July, August.
36. Zakaria, Fareed (October 27, 2011); "To deal with Iran's nuclear future, go back to 2008", <http://www.washingtonpost.com>